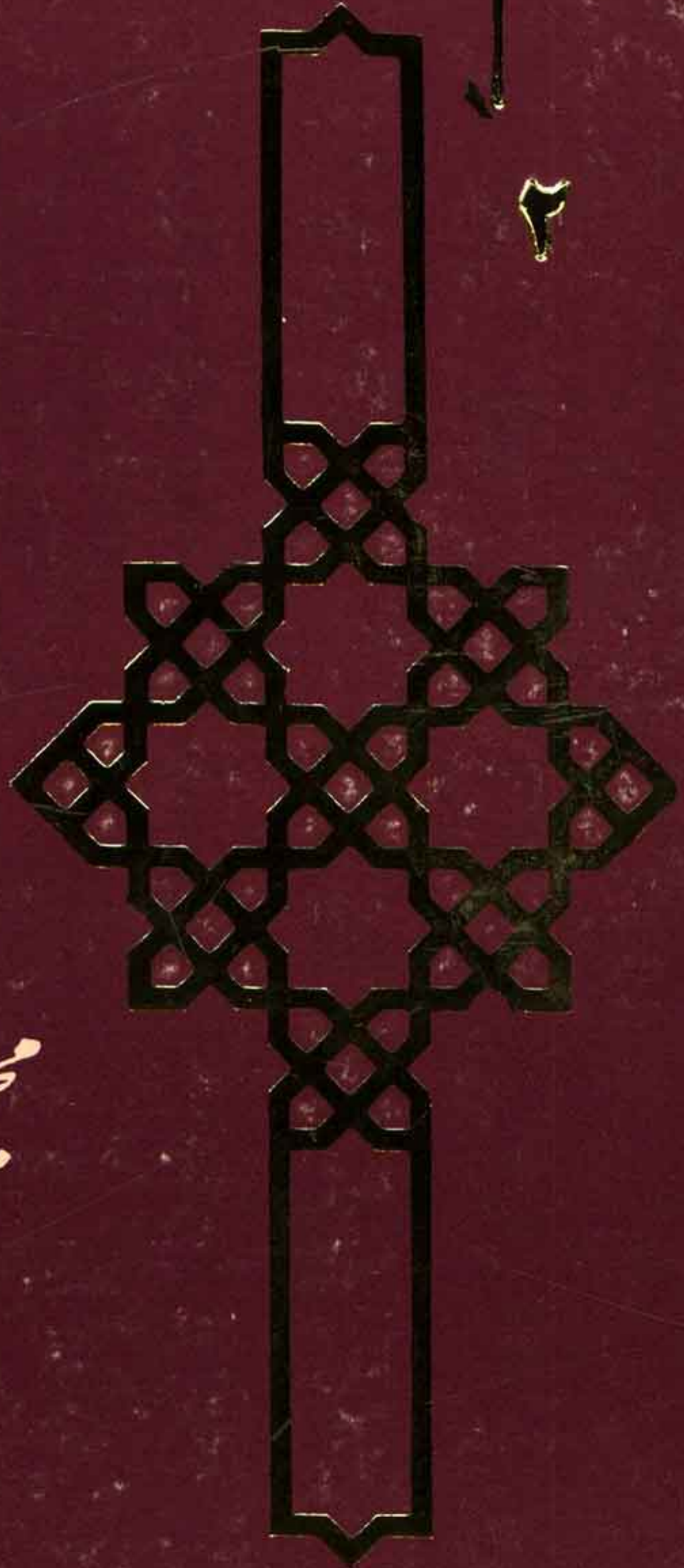


امام محمد باقر علیہ السلام سے زندگانی  
اور مکتوبات



نکاتی پیاموں کا فاق مہدی  
برگزیدہ از :  
مجموعہ رسائل سید شریف مراد

محمد حسن صفحہ اول

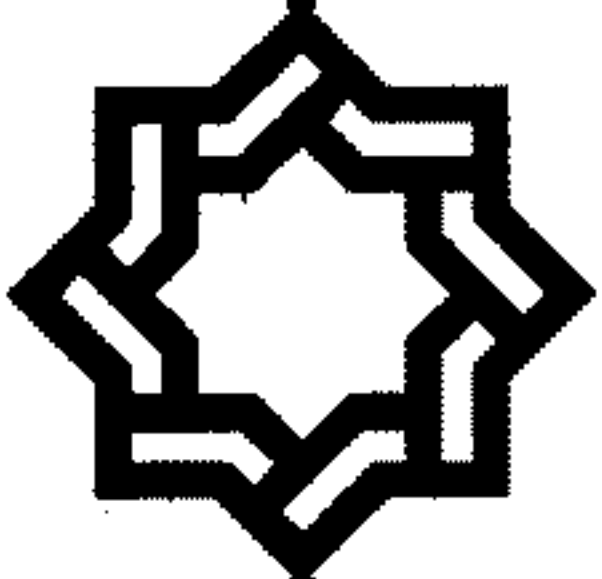
امام محمد <sup>علیہ السلام</sup>ؑ  
سید و معطران

کافی پر یہ امور آفاق ہیں

برگزیدہ از:

مجموعہ مسائل سید شریف

محمد حسین صفی نولہ



نام کتاب: امام مهدی علیه السلام و منتظران

تألیف: محمد حسین صفاخواه

چاپ و گرافیک: مؤسسه چاپ غزال

حروفچینی: حروفچینی امید قطع رقی ۸۰ صفحه

تیراژ و قیمت: ۳۰۰۰ جلد ۳۱۳ تومان

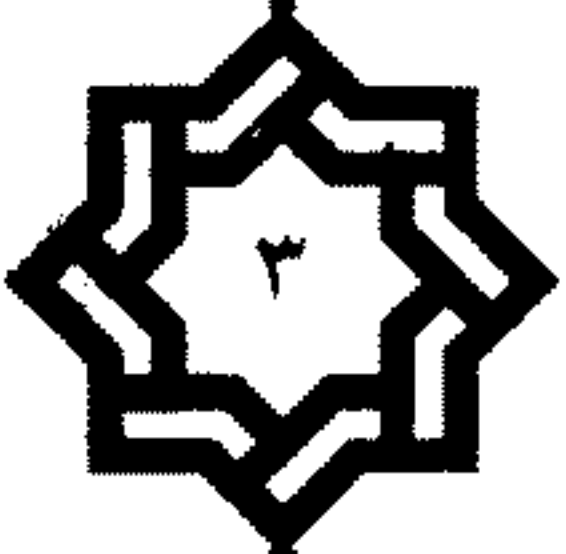
تاریخ و نوبت چاپ: چاپ اول بهار ۱۳۷۶

ناشر: انتشارات کتابچی تهران خیابان پامنار کد پستی ۱۱۱۷۷

تلفن ۳۹۵۲۰۵

شابک: ISBN - 964 - 6000 - 07 - X ۹۶۴ - ۶۰۰۰ - ۰۷ - X

شکرین :  
 چشمه گشای منظر شکرین  
 که در جمع درخت کبریا مردم دیده  
 بر این درود کس نطق از به سر  
 از حکم بر روی نعل و نعل  
 اللهم رب العالمین



السَّالِمِينَ عَلَيْكُمْ بِأَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ

الْبَيْتِ الطَّيِّبِ الْأَقْبَرِ بِسَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

وَسَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

وَالْبَيْتِ الْمُنِيرِ مِنْكُمْ

هَذَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَيْكُمْ



پدم برآید از اسبیت نبوت

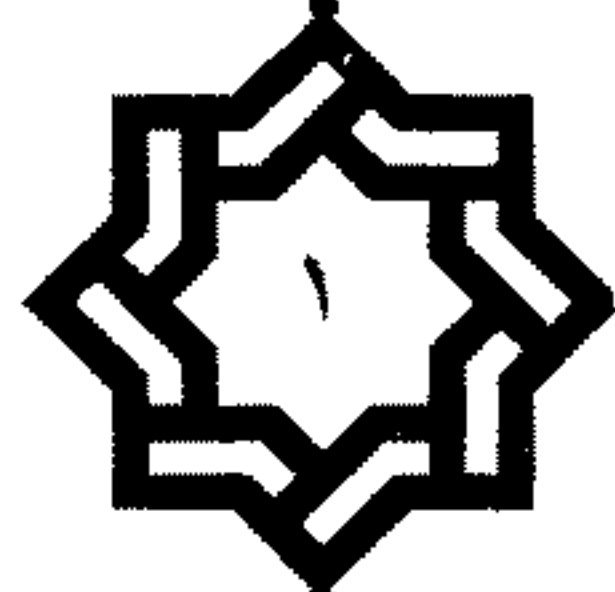
شاید پند حقیق و گویا از طرف

و شیخ و ملا حضرت ... و سایر که در معانی بدان از خود می شنوند

هر که نزد شاه گهر بجایست یافت و هر که از شاه دور گردید به جلدت رسید

بندگان را در حیرت انداخت و بگویند خیر و شر بر سر نهاده می شود

امام هادی علیه السلام - زیارت جامعه کبیره



## سخن ناشر      بسم الله الرحمن الرحيم

امام حسن عسکری صلوات الله علیه، در ضمن حدیثی در شأن فرزند برومند خود حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه فرمود:

وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنْ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ  
وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرْجِهِ

(کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۳۸۴، باب ۳۸).

به خدا سوگند، (حضرت مهدی علیه السلام) حتماً و قطعاً غیبتی می‌گزیند که در این غیبت، هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر آنکس که خدای عزوجل، او را بر قول به امامت ایشان (حضرت مهدی علیه السلام) ثابت بدارد، و به دعای بر تعجیل فرج حضرتش موفق بدارد.

\* \* \*

ابوالصلت هروی می‌گوید: از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَى أَمْرَنَا  
خدا رحمت آورد بر بنده‌ای که امر ما را احیاء کند.

گفتم: چگونه امر شما احیاء می‌شود؟

فرمود: علوم ما را فرا گیرد، و به مردم بیاموزد، زیرا که مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.

(بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰، حدیث ۱۳)

\* \* \*

معرفت به امام زمان صلوات الله علیه، وظیفه فرد فرد شیعیان و دوستان آن

بزرگوار است. اگر این معرفت نباشد، زندگی انسان زندگی در حیرت است و مرگ او، مرگ جاهلی.

در زمان غیبت، یاد حضرت بقیةالله ارواحنا فداه، انتظار او، ایمان به او، و یقین به ظهور حضرتش، بالاترین تکلیف الهی است که خدای تعالی برای شیعه معین ساخته است.

مقدمة همه این و ظایف، معرفت به آن امام همام است که این نعمت و موهبت الهی، هرچه بیشتر نصیب انسان گردد، نورانیت او بیشتر می شود.

\* \* \*

انتشارات کتابچی نیز با استعانت از حضرت باریتعالی عزّاسمه و به یاد حجت معبود، امام موعود عجل الله تعالی فرجه، کتبی را که از احادیث نورانی خاندان نور علیهم السلام اقتباس شده، به منتظران حضرتش تقدیم می دارد.

خوانندگان گرامی را به دقت در این سطور و کلمات نورانی فرا می خوانیم، و امیدواریم این دقت و تعمق، مقدمه ایمان گسترده تر و عمل خالص تر گردد، و خدای تعالی با تعجیل در فرج حضرتش بر عموم منتظران منت نهد.

امیدواریم تلاش تمامی دست اندرکاران چاپ و نشر این کتاب مورد قبول حضرت حجت صلوات الله و سلام علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع شده و مشمول دعای خیر حضرتش قرار گیرند.

آمین یا رب العالمین

سیدعلی کتابچی



## دریچه

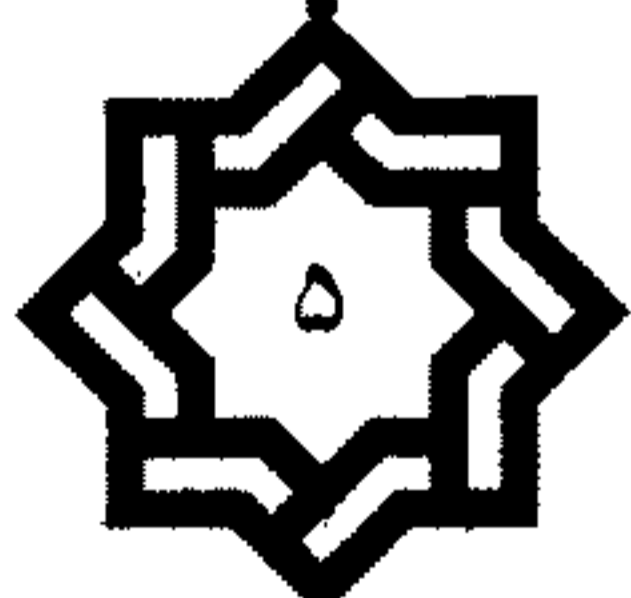
### بسم الله الرحمن الرحيم

با نگرشی به تمام ادیان آسمانی، و بررسی انگیخته‌های این ادیان به نکاتی مشترک بر می‌خوریم که همه آنها بر آن اتفاق نظر دارند و پیام آوران الهی در رسالت خود، آن نکات را به گونه‌ای تبیین و تفسیر نموده‌اند.

یکی از نکات مشترک تمامی ادیان الهی، شهادت فطری بر وحدانیت پدیدآورنده هستی است:

«قولوا لا اله الا الله تفلحوا»

و دیگری، هدف از انگیزش خلقت که همانا سعادت جاودانگی بشر در پرتو عبادت حضرت حق می‌باشد. که در این راستا، پروردگار، انبیاء را با جمله فرامینی به سوی بندگان فرو فرستاد، تا ایشان را بر این طریق رهنمون باشند. و ایشان



را از گمراهی نجات بخشد.

«لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم  
رسولاً من انفسهم يتلوا عليهم آياته و  
يزكّيهم و يعلمهم الكتاب و الحکمه و ان كانوا  
من قبل لفي ضلال مبين»

در ادامه این مسیر، خداوند پس از انبیاء، اوصیائی را معین  
فرمود تا ادامه دهنده ابلاغ رسالت انبیاء باشند. و بدین گونه  
آئین درست اندیشی و صحیح زیستی را به آدمیان بیاموزند.

«يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك  
و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك  
من الناس»  
(مائده / ۶۷)

بدین سان خداوند، هیچگاه بندگان را به حال خود رها  
نکرده و ایشان را به خود وانگذاشته است. و در تمامی ایام،  
حجتی را بر ایشان معین فرموده است تا به اعوجاج و انحراف  
کشیده نشوند. همانگونه در کلام نورانی امام موسی بن جعفر  
صلوات الله علیه به هشام بن حکم می بینیم:



«یا هشام! ان الله على الناس حجتين:

حجة ظاهرة و حجة باطنة

فأما الظاهرة: فالرسل و الانبياء و الائمة

عليهم السلام.

و أما الباطنه: فالعقول.

(اصول کافی / ۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۱۲)

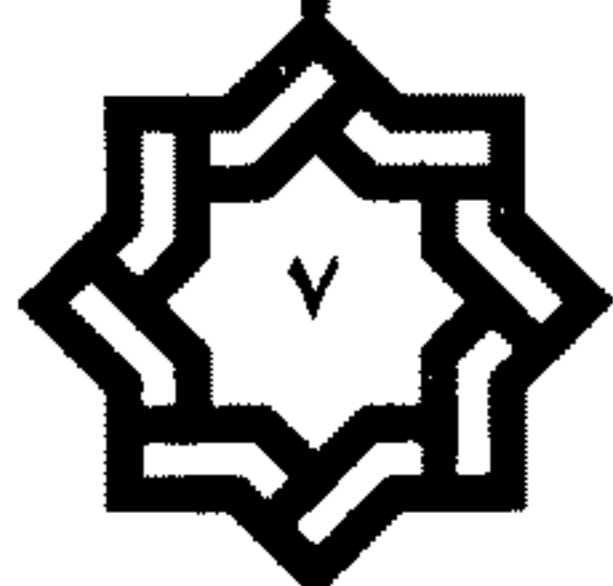
با تعمق و تدبر در این پیوستگی و همراهی دو حجّت حق (عقل و پیامبر) در می یابیم که غیر این طریق، هر طریق دیگری ضلالت و گمراهی ابدی را به همراه خواهد داشت. حدیث متواتر نبوی که فرمود:

«انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و

عترتی، و ان تمسکم بهما لن تضلّوا ابداً»

طریق سعادت و فلاح و رستگاری را برای بشر روشن می گرداند.

یکی دیگر از مشترکات تمامی ادیان الهی، وجود حجّت ظاهری خداوند در تمامی روزگار بشر است، که باعث صلاح و رستگاری بشر می گردد که رهبران ادیان آسمانی از آن به "موعود منتظر" یاد کرده اند.



پس سخن از "موعود منتظر" سخنی است که همگان بر آن اذعان داشته و به آن اعتراف دارند که این "موعود"، به انجام رساننده رسالت انبیاء خواهد بود. و اوست که وعده‌های برانگیختگان الهی را متحقق خواهد کرد و جهان را از لوٹ پلیدیها پاک نموده و آن را پر از عدل و داد خواهد نمود.

«الذی یملاء الارض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً»

به وجود حجّت خداوند است که ملک و ملکوت پایدار می ماند و نظام تکوین الهی استوار می گردد.

«لولا الحجة لساخت الارض باهلها»

و

«بوجوده ثبتت الارض والسماء»

درباره این "عزیز"، سخنها گفته شده و قلمها به حرکت درآمده است.

لکن نه فردی از ابناء بشر را توان آن است، که غم فراق او را بیان نماید و نه قلمها قدرت بیان یک از هزار فضیلت‌های او را دارند.



آری هر کس به تکه کلافی، یا نفیری نام خود را در زمره خریداران "عزیز غریب" ثبت می نماید.  
در این نوشتار، به ابعادی چند از شخصیت وجودی پر برکت حضرتش نگاهی می افکنیم و در غم هزار و صد و پنجاه و هفت سال غربت آن عزیز، به درگاه ملکوتی حضرتش ندبه می کنیم:

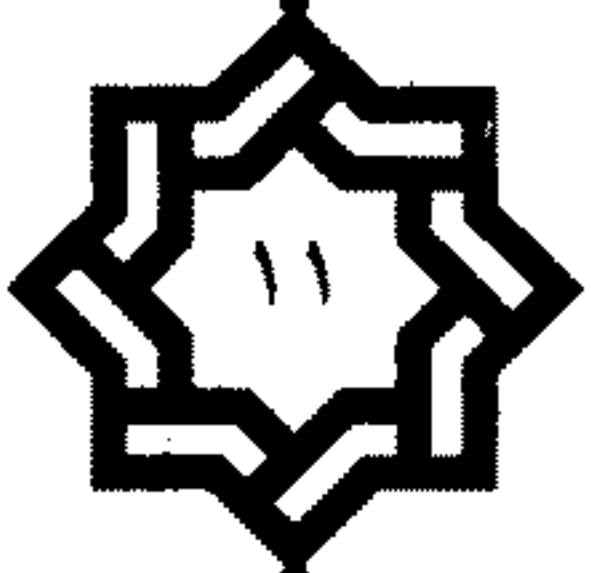
«یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا  
ببضاعة مزجاة فاوف لنا الكیل و تصدق  
علینا ان الله یجزی المتصدقین»

والسلام علی عباد الله الصالحین  
تهران - محمد حسین صفاخواه  
نیمه شعبان المعظم ۱۴۱۷  
دیماه - ۱۳۷۵

امام مهدي عليه السلام و منتظران

فصل اول

رسالة غيبية



بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوند را سزا است، سپاسی که نعمات را جلب کرده و بدی‌ها و آفات را دور می‌سازد.

درود بی‌پایانِ خداوندی بر بهترین انسان‌ها در بین عرب و عجم که بسوی عموم ملت‌ها و امت‌ها برگزیده شده، محمد و خاندان پاک سرشتِ او و آشکارا کنندگان بخشش و فضیلت.

بعد از سپاس خداوندی، مخالفان اعتقادی ما گمان کرده‌اند که اعتقاد و باور ما دربارهٔ غیبت، اثباتش بر ما دشوار، و باور و گمان آنان در این باره آسان است. این نخستین باور جاهلانه‌ای نیست که آنان بدان پای‌بند شده‌اند. به هنگام بررسی دقیق، نقطه مقابل آنچه را که آنان گمان کرده‌اند ثابت خواهد شد.

توضیح مطلب چنین است: مسأله غیبت، فرعی است بر یک سلسله اصول که اگر آنها ثابت شود، سخن درباره غیبت آسان تر و روشن تر خواهد بود. و اگر آن اصول و مقدمات ثابت نشود، دیگر درباره غیبت سخن نتوان گفت.

باید بدانیم که عقل، ریاست و سرپرستی جامعه را در هر زمان لازم می داند و چنین می گوید که باید زمام امر در دست پیشوایی معصوم باشد که انجام و صدور کار زشت از او ممکن نباشد. با ثبوت و در نظر گرفتن این دو مقدمه جز پیشوائی امامی که به امامت او اشاره خواهیم کرد کسی باقی نمی ماند، زیرا این ویژگی فقط در او یافت می شود و با فرض وجود او جز اعتقاد به غیبت و پنهانی او چاره ای نیست.

بنابراین باید آن دو مقدمه و ریشه اصلی را ثابت کنیم و آن را مستدل سازیم تا مسأله غیبت را به آسانی بتوانیم بررسی کنیم.

پس گوئیم: دلیل امامت و لزوم وجود امام در



هر زمانی، آن است که اگر در جامعه رئیس و سرپرستی باشد که دستوراتش پیروی شده، دیگران از او حساب ببرند و دست او در کارها باز باشد، برای انجام گرفتن کارهای خوب و جلوگیری از زشتی‌ها مناسب‌تر است و اگر چنین کسی در جامعه باشد، ستم‌ها و تجاوزات در جامعه، یا از بین می‌رود و یا به حداقل می‌رسد. مردم اگر از زمامداری چنینی برخوردار نباشند در کارهای زشت زیاده‌روی کرده، نظام امور از هم گسیخته و به تباهی کشانده می‌شوند. روشنائی این مطلب، نیازی به دلیل ندارد و به همین اندازه اشاره بسنده می‌کنیم و بررسی نهائی و گسترده را در جای مناسب خود خواهیم نمود.

و اما دلیل بر لزوم عصمت رئیس و زمامدار چنین است که:

انگیزهٔ نیاز به وجود چنین رئیسی موجود است و این نیازمندی، همچون نیاز به پیشوا، مورد قبول و پسندیده است و سخن دربارهٔ امام و امامت، همچون گفتار دربارهٔ

رئیس و ریاست است و بر طبق آن، باید بگوییم که بطور مداوم تا بی نهایت باید امام بیاید، که این محال است؛ و یا باید بگوییم امامی موجود است که دیگر نیازی به وجود او نیست و با در نظر گرفتن این مقدمات، باید معتقد به وجود امامی معصوم بشویم که کار زشت از او سر نزدند و مقصود ما از عصمت، همین است. البته بررسی مفصل و گسترده را باید در جای خود انجام دهیم، و برای اطلاع باید به کتب مربوط به این بحث مراجعه شود.

نتیجه آن می شود که باید بگوییم این امام، فقط وجود مقدس حضرت صاحب الزمان است و با توجه به اینکه حضرت، فعلاً کاری را ظاهراً انجام نمی دهند و ظاهر نیستند، باید بگوییم که غائب هستند و از دیده ها نهان، زیرا وقتی امامت و پیشوایی دیگر کسان که دارای ویژگی امامت - که همان عصمت باشد - نیستند، بی اساس گشته و دیگر سخن آن عده معدود از شیعیان -

همچون کیسانیه<sup>۱</sup> و ناووسیه<sup>۲</sup> و واقفیه<sup>۳</sup> - باطل خواهد شد، چرا که آنها از بین رفته و چندان اهمیتی ندارند و بالبداهه و به روشنی پیداست که، گفتارشان فاسد و باطل است. لذا چاره‌ای جز اینکه مذهب و اعتقاد ما در این باره پذیرفته شود، نیست و باید سخن درست هم فقط

۱ - کیسانیه: کسانی هستند که قائل به امامت و قائمیت حضرت محمد بن حنیفه فرزند بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند. از آنجا که در جنگ صفین حضرت علی علیه السلام فرزند خود محمد را ملقب به کیس یعنی زیرک نمود، بعدها که گروهی قائل به امامت محمد شدند، آن گروه را کیسانیه گفتند. اینان معتقد بودند که محمد قائم اسلام است و غیبت کرده و در کوه رضوی بسر می‌برد. بعدها این عقیده و این گروه منقرض شده و از بین رفتند.

۲ - ناووسیه: گروهی هستند که معتقد به امامت و قائمیت امام جعفر صادق علیه السلام بوده و پس از رحلت آن حضرت در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ ه.ق گفتند که ایشان غیبت اختیار کرده و ظاهر خواهند شد و دنیا را پر از عدل و داد خواهند نمود.

۳ - واقفیه: در حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کردند و معتقد به قائمیت و امامت آن حضرت شدند و گفتند خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده است و غائب گشته و قائم اسلام او است.

همین باشد، زیرا اگر این هم باطل باشد، اصل لزوم امام و امامت باطل خواهد شد.

با در نظر گرفتن سیر بحث و استدلال، به این نتیجه می‌رسیم که امام، فقط فرزند امام حسن عسگری علیه السلام است، و جز او کسی نیست و وقتی به وجود او معتقد شده و دیدیم که حضرت از دیده‌ها پنهان شده و غائب گشته، با توجه به عصمت و امامت آن حضرت، یقین می‌کنیم که این غیبت به خاطر مصلحتی و انگیزه‌ای درست و الهی بوده است. البته بطور تفصیل و مشخص علت غیبت را نمی‌دانیم، زیرا تکلیف به دانستن آن نداریم. بعلاوه بر ما واجب نیست که علت و فلسفه غیبت را بدانیم، گرچه اگر ما را مکلف کنند و یا بر ما جایز شمردند، دانستن آن نیز خود تفضل و لطفی است، چنانکه اگر معنا و مقصود از آیات متشابه قرآن را - که دانستن آنها بر ما لازم نیست - به ما گفته و ما را مکلف به اعتقاد و فهم آن کنند، آن هم خود تفضل و لطفی دیگر است.



با توجه به مطالب فوق گوئیم:

سبب و علت غیبت حضرت، آن است که ستمکاران، حضرت را ترسانیده و او را از دخل و تصرف در کارها جلوگیری کردند. می دانیم که در صورتی می شود از امام بهره ای کلی گرفت که دستش باز و مانعی سر راه او وجود نداشته باشد، تا بتواند سپاهیان را گسیل داشته با تجاوزکاران بستیزد و حدود الهی را پا برجا سازد، مرزها را ببندد و دادِ ستمدیده را از ستمگر بگیرد. این کارها را در صورتی می تواند انجام دهد که بین او و دیگران مانعی نباشد و دستش در این موارد باز باشد و لکن اگر مانعی واسطه باشد و جلو او را از این کارها بگیرد، دیگر این وظیفه از او ساقط شده، و آن هنگام که برجانش بترسد و خطر جانی آن حضرت را تهدید کند، در این صورت پنهان شدن و غائب گشتن و بدور ماندن از خطر و ضرر، عقلاً و نقلاً بر او واجب و لازم می گردد. همانطور که رسول خدا مدتی را در شعب ابوطالب و چند روزی را در غار ثور بسر برد و علتی برای استتار

حضرت جز حفظ جان و به دور ماندن از خطر و ضرر  
برایش نبود.

اگر گفته شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
وقتی از مردم پنهان شد که وظیفه رسالت خود را انجام  
داده و آنچه را که بر او لازم بود ابلاغ کرده بود، ولی در  
مورد امام این چنین نبوده، به علاوه دوران غیبت و  
استتار حضرت رسول چندان زیاد به درازا نکشیده در  
صورتی که غیبت امام شما چندین ماه و سال طول  
کشیده است.

گوئیم: مطلب از این قرار که شما گفتید، نیست، زیرا  
پنهان شدن حضرت رسول پیش از هجرت بود و در آن  
وقت حضرت رسول تمام دستورات و ابلاغات رسالت  
را به پایان نرسانده بود. زیرا قسمت عمده‌ای از احکام  
اسلامی، بعدها در مدینه نازل شد. بعلاوه اگر پیش از  
استتار و پنهانی، انجام رسالت کامل شده، نباید دیگر  
نیازی به حضرت رسول در زمینه تدبیر و سیاست  
اجتماعی و فرماندهی حضرت باشد و حال اینکه کسی



چنین سخن را نمی گوید که نیازی به حضرت رسول نبوده است و وقتی شما پنهان شدن حضرت رسول را با اینکه به وجود مبارکش نیازمندی وجود داشته جایز دانستید، باید غیبت و استتار امام را در عین نیازمندی به وجودش جایز بدانید. نیاز مردم به وجود پیامبر و انجام وظیفه هایی که به عهده او بود، بر عهده کسی خواهد بود که آن حضرت را وادار به پنهان شدن کرده و او را ترسانیده است.

و اما تفاوت گذاشتن به طولانی بودن و کوتاه بودن غیبت: این مطلب نیز نادرست است زیرا بین کوتاهی و امتداد داشتن تفاوت است و این مربوط است به علت و انگیزه غیبت، هرچه علت غیبت طولانی تر باشد غیبت نیز طولانی تر خواهد بود و با کوتاه بودن علت، غیبت نیز کوتاه، و با طرف شدن علت، غیبت نیز بر طرف می شود. تفاوت مابین حضرت و پدران بزرگوارش در این است که حضرت چون به شمشیر قیام می کند و مردم را به تبعیت و فرمانبرداری از خویشان دعوت می کند با

مخالفتش می‌جنگد و دولت‌ها را برمی‌اندازد، از این جهت نسبت ترس او از دشمنان با ترس پدرانش خیلی متفاوت است و اگر کمی بینش و بررسی بیشتر باشد این تفاوت به روشنی معلوم خواهد بود.

اگر گفته شود: چه فرقی است بین اینکه حضرت وجود داشته باشد ولی غائب باشد و دست هیچ کس به او نرسد و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد، که در این صورت همان‌طور که خداوند او را پنهان ساخته و در روز معینی آشکارش می‌سازد اشکالی ندارد که او را از بین برد و معدوم سازد و به هنگام آمادگی مردم برای بهره‌برداری از او، او را زنده سازد.

پاسخ این اشکال این است که: اولاً ما دست‌یابی عده‌ای از دوستان و یاران مخصوص حضرت را به او تجویز کرده و می‌گوییم که در این دوره عده بسیاری به خدمت حضرت رسیده و از وجود مبارکش استفاده می‌کنند و دیگر کسانی که به حضورش بار نمی‌یابند و نمی‌توانند به خدمت او برسند و از نزدیک از او استفاده





کنند ولی چون حضرت را زنده و ناظر بر اعمال خود می‌دانند، پیروی و اطاعت از او را بر خود واجب دانسته، از او حساب برده و مواظب اعمال خود هستند که کارهای زشت انجام ندهند و از تأدیب و تنبیه کردن حضرت می‌ترسند، از این جهت کمتر کار زشت انجام می‌دهند و به کارهای خوب روی می‌آورند. و این خود دلیلی عقلی بر نیازمندی به حضرت می‌باشد.

آن بزرگوار گرچه به خاطر ترس از دشمنان - که راه بهره‌مندی از حضرت را به روی خود بسته‌اند - خود را بر آنها آشکار نمی‌کند لکن به دو گونه دوستانش را از وجود خود بهره‌مند می‌سازد.

علاوه بر این بین وجود امام در حال غیبت و انتظار فرج و بین نبود و عدم امام تفاوت بسیاری است زیرا در صورت نبود، بندگان خدا مصالح و منافی را که بر وجود حضرت مترتب است از دست داده، از الطاف آن بزرگوار محروم می‌شوند و دیگر خداوند در بین بندگان خود حجتی نخواهد داشت و در این صورت دیگر کسی

را نمی توان در بهره ور شدن از حضرت سرزنش کرد لکن اگر وجود داشته و در غیبت بسر برد، از او می ترسند و حساب می برند و از دست دادن منافع وجودی حضرت به خود آنها نسبت داده می شود و ملامت و سرزنش متوجه خود بندگان می باشد و کیفر داده می شوند.

علاوه براین، هرچه را که درباره فوائده و استفاده بردن از حضرت رسول در دوران غیبت و استتار در شعب بگویند، همان پاسخ را در مورد امام زمان هم به آنان خواهیم داد.

و اما نسبت به اجراء حدود در حال غیبت: این مسأله نیز روشن است، زیرا اجراء حدود در صورتی است که کننده کار زنده باشد و اجراء حدود ممکن باشد، بنابراین اگر امام ظاهر شد و کسی هم مستوجب اجراء حد است نیز زنده باشد و حد بر او به وسیله شاهد و بینه و یا اقرار خود او بر او ثابت شود و امام حد را بر او جاری سازد که در این صورت بحثی نیست ولی اگر آن کس مُرد، گناهِش به عهده کسی است که امام را ترسانیده و وادار به

غیبت کرده است و این را نمی‌شود گفت که نسخ شریعت در مورد اجراء حدود است زیرا در صورتی نسخ محسوب می‌شود که در صورت تمکین و امکان اجراء لازم دانستیم، در این صورت، قائل به نسخ شریعت در مورد اقامه حدود نشده‌ایم و مورد بحث ما از این گونه است.

والله المستعین و به التوفیق

## فصل دوم

# مسأله رجعت

درباره اعتقاد داشتن به رجعت به هنگام ظهور حضرت امام مهدی علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف و معنای آن چه می گویند؟

پاسخ:

رجعت یعنی آنکه خدای تعالی عده‌ای از دوستان و شیعیان حضرت قائم علیه الصلوة والسلام را که قبل از قیام آن حضرت علیه الصلوة والسلام فوت نموده‌اند زنده می‌فرماید تا به سعادت یاری و اطاعت از آن حضرت و جنگ با دشمنان آن حضرت علیه الصلوة والسلام نائل آیند و از اجرا و پاداش این مرتبه بسی بلند که آنرا درک نموده‌اند محروم نشوند، و دیگران بجای آنان از این مقام رفیع بهره‌ور نگردند و خدایتعالی بر زنده بودن مردگان تواناست و لذا تعجب مخالفان و استبعادشان معنایی ندارد.

امام مهدي عليه السلام و منتظران

## فصل سوم

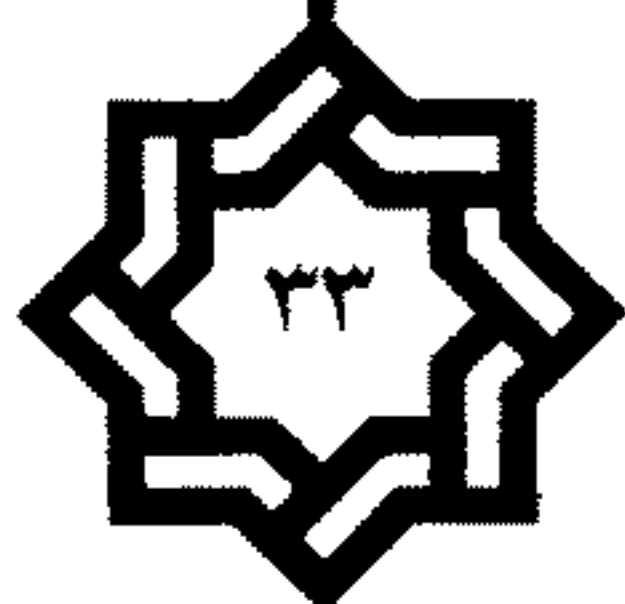
# درباره حقیقت رجعت



از حقیقت رجعت سؤال گردید، زیرا بعضی از علماء امامیه معتقدند رجعت به حکومت رسیدن آنان در دوران سلطنت حضرت امام قائم علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد بدون آنکه بدن ائمه علیهم الصلوة والسلام باین جهان بازگشت نماید.

پاسخ:

باید دانست شیعه امامیه معتقد است به هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف، خدای تعالی گروهی از شیعیان آن حضرت را که رحلت نموده اند به این جهان باز می گرداند تا به ثواب یاری کردن و کمک نمودن به آن حضرت علیه الصلوة والسلام نائل شده و حکومت آن حضرت را مشاهده نمایند. همچنین گروهی از دشمنان آن حضرت علیه الصلوة والسلام را زنده می فرماید تا از



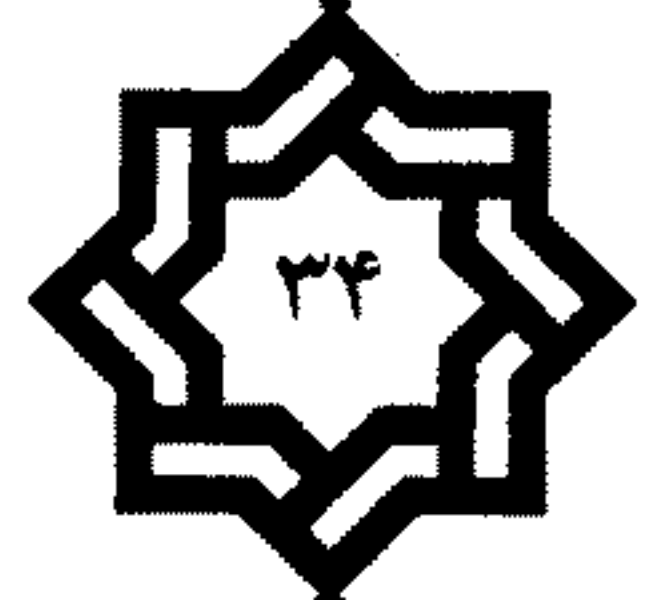
آنان انتقام گرفته شود. لذا شیعیان با مشاهده ظهور حق و برتری آن شاد و مسرور می باشند.

دلیل صحت این نظر که بر هیچ عاقلی در آن شک و تردید نمی آید اینست که این کار فی نفسه محال نبوده و در قدرت خدای تعالی می باشد.

اغلب مخالفان ما، رجعت را بدلیل محال بودن و خارج از قدرت خدای تعالی بودنش انکار می کنند.

وقتی امکان رجعت جایز بوده، و در قدرت خدای تعالی باشد، راه اثبات آن اجماع علماء امامیه بر وقوع آن می باشد، که در آن اختلافی ندارند و ما در نوشته های متعدد خود، توضیح داده ایم اجماع علماء امامیه حجت است زیرا شامل قول امام علیه الصلوة والسلام است و هرچه شامل فرمایش امام معصوم علیه الصلوة والسلام باشد صحیح و صواب است.

و گفتیم رجعت منافاتی با تکلیف ندارد و نباید گمان برد تکلیف آنکه بهر علت پس از مرگ - بازگشت نموده باطل است، و یادآور شدیم همانگونه که پس از ملاحظه



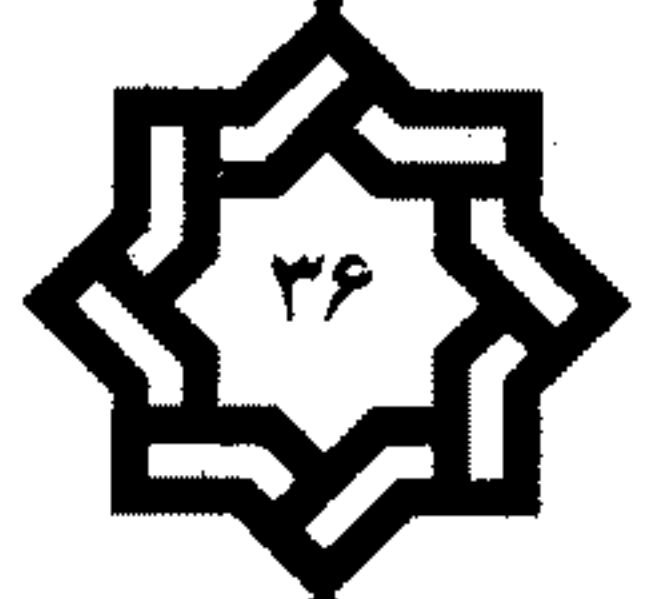


و مشاهده معجزات روشن و دلائل قوی تکلیف واجب می شود با رجعت نیز چنین است.

و اما آن دسته از علماء امامیه که رجعت را به بازگشت حکومت حق بدون آنکه شامل بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان باشد تأدیل نموده اند، به آن دلیل است که از استدلال بر رجعت، و بر جواز آن ناتوان بوده و آن را منافی تکلیف دانسته اند، لذا به یک سری روایاتی که در این زمینه رسید، اعتماد ورزیده اند. و این نظر آنان صحیح نیست، زیرا رجعت باستناد ظواهر اخبار رسیده اثبات نشده است. تا تأویلات فراوانی از اخبار بعمل آید، بنابراین چگونه ممکن است امری را که صحت آن قطعی است از طریق اخبار آحادی که موجب علم نمی باشد اثبات نمود.

بر اجماع امامیه برای اثبات رجعت، باین معنی می توان تکیه نمود، که خدای تعالی به هنگام قیام حضرت امام مهدی علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف بعضی از دوستان و دشمنان آن حضرت

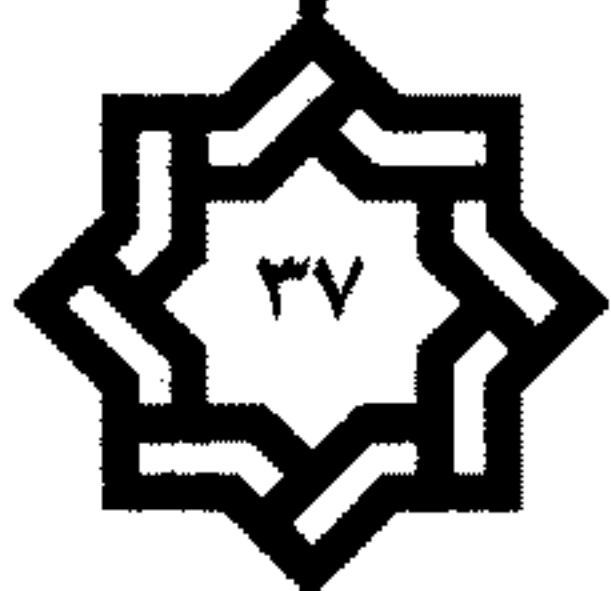
علیه الصلوة والسلام را بنا بر آنچه اشاره کردیم زنده می فرماید بنا بر این تأویل بر مطلبی که معلوم و واضح است راه ندارد، لذا توجیهی که آن دسته از علماء نموده اند قابل قبول نمی باشد.



## فصل چهارم

### علت غیبت

و چگونگی دستیابی به احکام الهیه



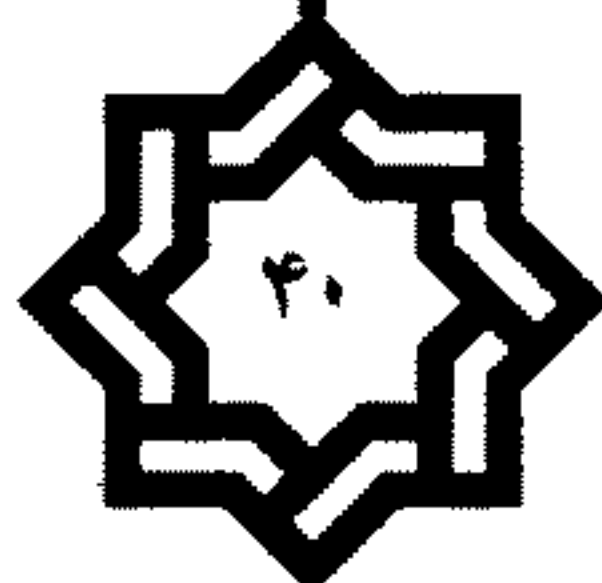
### سؤال:

پاسخ این سخن چیست که شخصی بگوید: خدای تعالی بر حسب مصلحت، تعداد بیشماری از پیامبران خود را به منظور عدم دسترسی دشمنان از آنان مخفی و غائب ساخت و به اقتضاء حکمت آشکار نبودند و آن بدلیل اجبار و تقویت آنان بوده تا دشمنان گمراهشان بر آنان مسلط نشوند. بنابراین دلیل عدم بهره‌مند شدن از پیامبران از طرف ستمگران بوده نه از جانب خدای سبحان.

اگر به شما گفته شود: غیبت پیامبر - در صورتی که قبل از تقریر شریعتش، که احکام آن اعلام نشده تا موجب سعادت عامل آن باشد و شبهات از آن مرتفع و کیفر اعمال در آن روشن نشده و بعد از ظهور آشکاری واقع نشده که ضرورتاً و حساً هر عذر و بهانه‌ای از آن



منقطع و هر شک و شبهه‌ای از آن برطرف شده باشد با غیبت پیامبری که پس از زمان ظهورش - که در آن مسائل شریعت تقریر شده متفاوت است بدیهی است حکم غیبت و ظهور این دو پیامبر با یکدیگر برابر نیست. پس چگونه ممکن است خدای تعالی غیبت و استتار را برای امام علیه الصلوة والسلام جایز بداند همانگونه که برای بعضی از پیامبران گذشته جایز دانست و از تأیید آنان خودداری نمود، در حالیکه صفات امام با پیامبران مختلف و شرایط آن دو متضاد است و شما امام علیه الصلوة والسلام را با غیبت بلااستفاده قرار می‌دهید، اگر پیروانش و راویان از ائمه علیهم الصلوة والسلام بر گمراهی و ضلالت اتفاق کنند و غیبت را بر امام واجب می‌دانید در صورتیکه امام هنگامی که آشکار است به حق قیام می‌کند، و این سخن شما (مخالفان) هنگامی است که ملزم باشید دشمنان را با «نقل» قانع سازید، اگرچه معصوم نباشند، همانند زمانی که در غلبه کردنتان بر آنها ناراحت می‌شوند (یا ناراحتشان می‌کنید) و این



پیش نمی آید مگر به سبب اختلاف در جهت ها، براساس آنچه بیان نمودیم.

اگر این مطلب مسلم گردد مانند آن بر پیامبرانی که غیبت اختیار کردند - در دوران غیبت و استتارشان از مردم لازم می آید و این جز اتفاق و کمک به گمراهان نیست.

در ادامه طرح اشکال موضوع دیگر این است که: چگونه ظهور امام را بشرط تأیید و تقویت از جانب خدایتعالی لازم و عذر غیبت را در این هنگام پذیرفته شده نمی دانید - در صورتیکه می دانیم مانع ظهور دشمنان هستند، یا بنحوی که موجب تسلط دشمنان بر امام باشد.

اگر ظهور مشروط به تأیید و تقویت می باشد، چرا تأیید و تقویت خدایتعالی را فقط در زمان ظهور لازم می دانید و تأیید و تقویت امام را، همراه استمرار ظلم، عدم دسترسی و علم به حقیقت حکم در موضوعات مستحدثه، تصریح بر آن به شکلی که رافع هر عذری



باشد. بطوری که هر خلافی درباره آن از بین برود، حدود تعطیل نشده، مشکلات و غوامض احکام مستحده روشن و حل گردد.

از شما می خواهیم با امتنانی که نسبت به ما مبذول خواهید فرمود آنچه در این زمینه در محضر شما می باشد به همراه دلائل مربوطه آن، که هر شبهه ای را مشخص نماید بیان فرماید.

### پاسخ:

اما تفاوت تشریح غیبت پیامبری که از امت خود خائف است و بین غیبت امام زمان علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف در این است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسائل مربوط به شریعت خود را تبیین فرموده، همه چیز را برای مردم روشن و ادا فرموده اند. لذا غیبت و استتار امام زمان علیه الصلوة والسلام زیانی و مانعی در دسترسی به حق نمی باشد.

استتار امام علیه الصلوة والسلام آنگونه نیست که گفته



شود در حال غیبت دسترسی به احکام مشکل و امکان پذیر نیست و از طرف شارع بیان نشده، چنین مطلبی اگر عنوان شود صحیح نمی باشد و مسأله کاملاً بعکس می باشد، زیرا امام زمان علیه الصلوة والسلام غیبت اختیار فرمودند که شریعت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بطور کامل تقریر، و صریح و روشن بیان گردیده، و آنچه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از تبلیغ واجب بود اداء فرمودند.

از زمان وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تا دوران امام غائب علیه الصلوة والسلام عجل الله تعالی فرجه الشریف هر یک از ائمه علیهم الصلوة والسلام آنچه از شریعت و احکام لازم بوده بطور روشن بیان فرموده مشکلات را توضیح و مسائل پیچیده را بیان فرموده اند.

بنابراین هر دو مورد در جواز غیبت با وجود ترس یکسان می باشند مخصوصاً که گروه بسیاری از معتزله معتقدند اگر در علم خدای تعالی باشد که پیامبری مبعوث شده تا احکام و شرایعی را ابلاغ کند و در



صورت تبلیغ تقبل خواهد رسید و جز لطف خدائیش هیچ چیز امت وی را از قتل او منصرف نمی کند.

در این صورت خدای تعالی از امت آن پیامبر تکلیف را ساقط می فرماید تکلیفی که همه لطف نسبت به آنان است، این گروه از معتزله این موضوع را آن گونه توجیه می کنند که گویا پیامبر مبعوث، رسالت خود را کتمان کرده و ابلاغ نمی کند، بنظر ما این تفکر صحیح نیست و حقیقت چیز دیگری است همچنین تفاوت بین این دو مورد روشن است و بر شخص متتابع پوشیده نیست، زیرا بعثت فردی که رسالت را ابلاغ نمی کند مانع رسیدن امت به علم و احکام است و حال آنکه مصلحت آنان در رسالت و شریعت مزبور است که ابلاغ نگردیده.

اما در موردی که امت امام را تهدید نموده و او بر جان خود ترسیده، و پنهان می شود ولی در میان مردم می باشد. در اینصورت مردم از شناخت احکام الهی متمکن هستند و وظیفه دارند و بر آنان واجب است ترس و خوف امام را زائل نموده تا او احساس امنیت کرده



آشکار شده و وظیفه خود را اداء نماید.

بنابراین در حالت اخیر فوت معارف از ناحیه مردم می باشد و در مورد قبل از ناحیه مردم نیست و ازاله خوف پیامبر در اختیار آنان نمی باشد.

بنابراین نبوت در این مورد خاص همانند امامت است و کسانی که بین آن دو تفاوت قائل شوند از رأی صائب گمراه گشته اند - بعید بنظر می رسد متفکری از آنچه ما بیان نمودیم عدول نماید.

ما می دانیم هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت مبعوث گردیدند، و امت در معجزات آن حضرت تنگریسته و صداقت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در ادعای نبوت و رسالت بر آنان مشتبه گردید، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نمودند. مع هذا هیچکس نمی گوید خدای تبارک و تعالی از امت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تکلیف آنچه را که ابلاغ نگردیده از باب لطف ساقط گردانیده - و به همین لحاظ معاقب نمی شوند.

زیرا مشتبه شدن حق بر امت در مورد تصدیق آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم موجب عدم تمکن و توان آنان در دسترسی و آگاهی به آنچه که مصلحتشان در آن است نمی باشد و امت بدلیل تقصیر و کوتاهی خود، به مصلحت خویش دست نیافت و اگر می خواستند به حق دست می یافتند و مصلحت خویش را که از آن آگاه بودند از دست نمی دادند.

این استدلال صحیح است و در مسأله‌ای که بیان کردیم نیز صادق است. زیرا امت با وجود استتار و اختفاء پیامبر علیه السلام از آنان - بدلیل ترس بر جان خود - قادر به شناخت نیاز خود از ناحیه آن حضرت بودند، به این طریق که ترس آن حضرت علیه السلام را زائل و حضرتش را امنیت می بخشیدند، و لذا علماء امامیه معتقدند یهود و نصاری به شریعت ما مخاطب و به آنچه از واجبات و محرمات و ... ما به آن مأمور هستیم آنان نیز مأمور می باشند.



سؤال:

اگر اشکال شود چگونه بر یهودی و نصرانی نماز و روزه واجب است در حالیکه او از نظر ما کافر است؟

پاسخ:

اشکال این است که: او بر ایمان آوردن و شناخت و تصدیق حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قادر است و لذا درستی و وجوب شریعت اسلام را بر خود می داند. بنابراین به آنچه مأمور است باید عمل نماید.

زیرا می گوییم: در حالت کفر تکلیف از او ساقط است زیرا همان گونه که اشاره کردیم او دارای اختیار و قدرت است، این استدلال در مورد قبل (استتار امام علیه السلام) نیز صادق و جاری است.

و باید به آنچه در این موضع بیان نمودیم اعتماد کرد، زیرا که محقق شده و در اختیار می باشد.

می خواهیم بدانیم آنچه در پایان مسأله مورد بحث درباره کیفیت تأیید نمودن امام علیه السلام و ممانعت نمودن دشمنان از آن حضرت علیه السلام گذشت آیا به



این مطلب اشاره دارد که هرگاه مردم بر گمراهی اتفاق نمودند، تا آخر مطلب مورد بحث، آیا به وجوب ظهور آن حضرت علیه السلام باید به هر حال یقین کرد؟ ما در این مورد، در بحث خود حقیقت و تفاوت بین دو مطلب درست و نادرست را در مسأله مزبور بیان کردیم و لزومی برای تکرار آن نمی بینیم.



## فصل پنجم

### حکمت غیبت چیست؟

(رابطہ غیبت و ظہور)

عالم بزرگوار سید مرتضی علم الهدی (که خدا از او خشنود باد) فرموده است: اگر مخالفان بگویند که شما می گوئید: امام زمان علیه الصلوة والسلام وجود دارند و قیام می فرمایند و چنین و چنان خواهند کرد. پس چه عواملی مانع ظهور و قیام آن حضرت علیه الصلوة والسلام می باشد؟ و اصلاً علت پنهان شدن و غیبت ایشان علیه الصلوة والسلام چیست؟

در پاسخ خواهیم گفت: ضرورت وجود امام ثابت گردیده، و از جمله صفات امام عصمت است جایز نیست امام معصوم مرتکب کار زشت و قبیحی گردد حال که چنین است و ما توضیح دادیم وجود امام ضروری است و هم اکنون نیز وجود دارند ... ظهور و غیبت امام، فرع ضرورت وجود ایشان می باشد.

لذا می گوئیم: حال که عصمت امام ثابت گردیده و



ملاحظه می‌کنیم امام پنهان شده و ظاهر نمی‌شوند لازمه‌اش وجود علت یا عللی از طرف ما می‌باشد زیرا امام مرتکب فعل قبیح نمی‌گردند. از طرفی روشن بودن علت و عذر مزبور برای ما ضروری نیست که به یکی از وجوه آن را می‌توان توضیح داد.

مثلاً در پاسخ ملحدین و منکران خدای تعالی که می‌گویند: «چه حکمتی در رمی جمرات، و هروله در سعی صفا و مروه و استلام حجرالاسود وجود دارد؟ ما در این قبیل احکام حکمتی نمی‌بینیم».

آیا نمی‌گوئیم: به استناد دلایل روشن و قوی حکیم بودن آفریدگار جهان ثابت شده است. در این صورت هنگامی که ما را به این قبیل امور دستور می‌فرماید، خواهیم دانست حکمتی سبب آن دستور گردیده است. و اگر بگویند: آن حکمت چیست؟

در پاسخ می‌گوئیم: لازم نیست وجه حکمت آن برای ما روشن باشد زیرا می‌دانیم خدایتعالی مرتکب فعل قبیح نمی‌گردد.





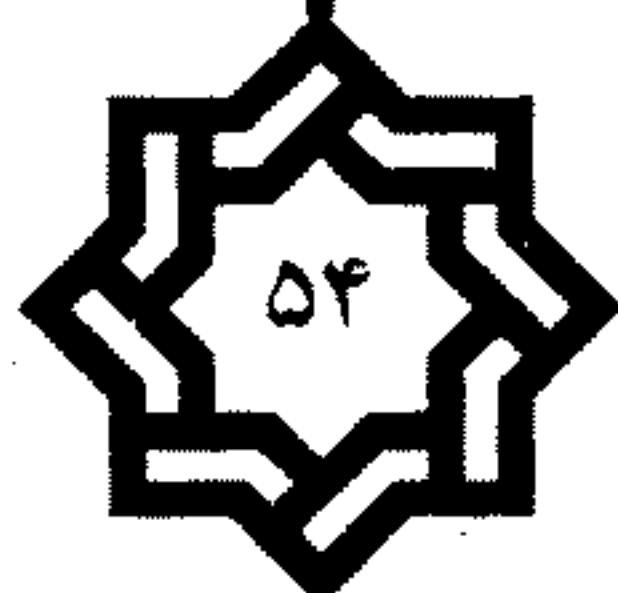
همانگونه که ملاحظه می فرمایید هر دو طریق یکی است و آن مسدود نمودن باب سؤالات، ایرادات و اشکالات بر مخالفان است و این روش را در مقابل آنان باید بکار برد.

اگر اشکال کنند: هرگاه نصب امام از باب لطف در حق مکلفین در انجام واجبات و ترک زشتی هاست، پنهان بودن و غیبت ایشان با اساس این مطلب مغایرت و موجب بطلان غرض است.

در پاسخ خواهیم گفت: اشکالی ندارد که در غیبت امام این لطف قویتر باشد زیرا هرگان ملکف قدر خویش را نداند و بر آن آگاه نباشد، هیچ مسأله ای پیش نمی آید تا جایی که مرتکب فعل قبیحی نشود و در انجام واجبات کوتاهی نکند. این به صواب نزدیکتر است تا آنکه نسبت به آن مسائل شناخت داشته باشد و در چنین مواردی لازم نیست که امام، حاضر باشد.

و این پاسخی است آشکار که تا حال هیچ یک از علماء امامیه آنرا بیان نفرموده است.

سید بزرگوار علم الهدی (که خدا از او خشنود باد)  
فرمود: عصمت در میان صفات امام از بزرگترین اصول  
در شناخت امامت است که با توسل به آن از سایر دلایل  
(برای اثبات امامت) بی نیاز خواهیم بود؛ پس لازم است  
که بیشتر به آن پردازیم و هرچه بهتر آن را ارائه نماییم.



## فصل نهم

رجعت

سید بزرگوار شریف مرتضی (که خدا از او خشنود باد) فرموده است: خلافتی در امکان آنچه امامیه درباره رجعت می گوید بین مسلمانان بلکه بین خداپرستان نبوده و خدای تعالی بر انجام آن توانا می باشد.

بلکه خلاف بین آنان از نظر وقوع قطعی یا عدم وقوع آن است، و جز منکران خدای تعالی، در درستی رجعت مردگان، مخالفت نمی کند. زیرا خدای تعالی بر ایجاد جواهر پس از معدوم نمودن آنها توانا می باشد. بنابراین به طریق اولی هرگاه اراده فرماید می تواند آنها را ایجاد فرماید.

اعراضی که ما مخصوصاً به آنها زنده می باشیم بر دو گونه است:

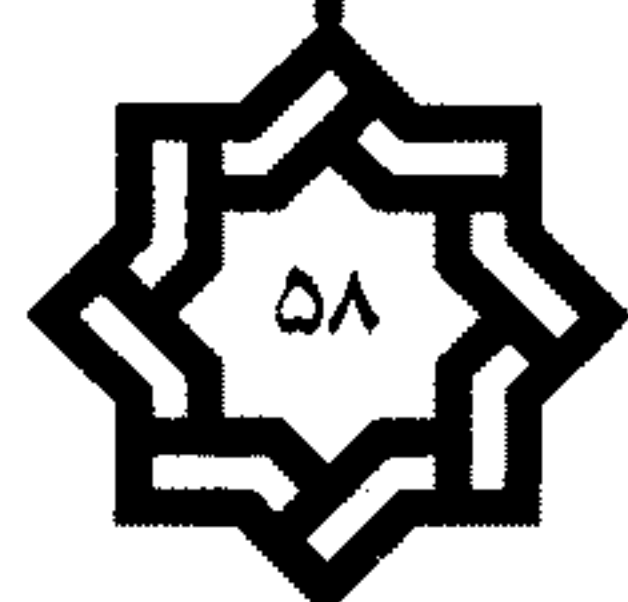
۱- خلافتی در بین علماء در عدم ضرورت اعاده عین آن وجود ندارد، مانند کون و اعتماد و مانند آن.

۲ - در بین علماء در وجوب اعاده عین آن خلاف وجود دارد مانند حیات و تألیف.

و ما در کتاب «الذخیره فی علم الکلام» عدم وجوب اعاده عین را توضیح دادیم، اگر ثابت شود حیات و تألیف اجزاء بدن از اجناس همیشگی و پایدار هستند که در این موضوع شک و تردید وجود دارد، بنابراین نتیجه گرفته می شود: اعاده اعراض بهر حال جایز و صحیح است.

اجماع امامیه بر اینست که خدای تعالی به هنگام ظهور حضرت قائم علیه الصلوة والسلام گروهی از اولیاء و شیعیان آن حضرت علیه السلام را برای یاری و خشنود گشتن از حکومت آن حضرت علیه الصلوة والسلام به دنیا باز می گرداند. همچنین عده ای از دشمنان آن حضرت علیه الصلوة والسلام را زنده می فرماید تا به عذابی که مستحق هستند برسند.

و ما در مواضع مختلف کتابهای خود توضیح دادیم اجماع امامیه حجت است زیرا شامل قول امام معصوم



علیه الصلوة والسلام می باشد، بنابراین به وقوع رجعت باید اعتقاد راسخ داشت علاوه بر این مطلب که رجعت از نظر قدرت خدای تعالی امکان پذیر است.

رجعت با تکلیف منافاتی ندارد.

هریک از اصحاب ما که از قول به ثبوت تکلیف بر اهل رجعت، بدلیل اینکه در آن شرایط تکلیف صحیح نیست بگریزد له القول بالرجعه، که رجعت طریق ثواب، و موجب ادخال سرور بر مؤمنان است زیرا که حق آشکار و ظهور نموده رأی او صحیح نمی باشد.

زیرا در بین اصحاب ما خلافی نیست که خدای تعالی دسته ای از مؤمنان را بمنظور یاری و نصرت حضرت امام زمان علیه الصلوة والسلام و مشارکت با برادران خود و ستیزگران با دشمنان آن حضرت علیه الصلوة والسلام زنده می فرماید و بر اینان که برای بدست آوردن ثواب محض زنده شده اند، نصرت امام علیه الصلوة والسلام و دفاع با دشمنان آن حضرت علیه السلام واجب است



اگر اشکال شود: هرگاه تکلیف بر اهل رجعت واجب باشد در اینصورت باید ثبوت تکلیف کافرانی که به نزول استحقاق عقاب معتقدند، جایز می‌گردد.

دو پاسخ ارائه می‌کنیم:

۱- بر آن دسته از دشمنان که دنیا باز می‌گردند تا عقاب و عذاب شوند تکلیفی نیست، و ما گفتیم تکلیف بر اولیاء از باب نصرت و دفاع و کمک به امام عصر علیه الصلوة والسلام واجب است.

۲- هرچند تکلیف بر آنان واجب است، خدای تعالی به علم خود می‌داند که آنان توبه نخواهند کرد زیرا بیان کردیم رجعت آنها را وادار به کار خاصی نمی‌سازد، و انگیزه‌های فعل موجود است.

بنابراین قطع باید داشت آنان توبه نخواهند کرد زیرا تعیین به خلود آنان در آتش دوزخ داریم.

و قریب به این عبارت را نیز برخی گفته‌اند: فرض کنید بعضی یا تمام این دشمنان ساعتی پیش از مرگ توبه نموده‌اند در نتیجه عقاب از آنان ساقط شده، اما این



فرضی بیش نیست و لامحاله آنان در آتش جاودان خواهند بود.

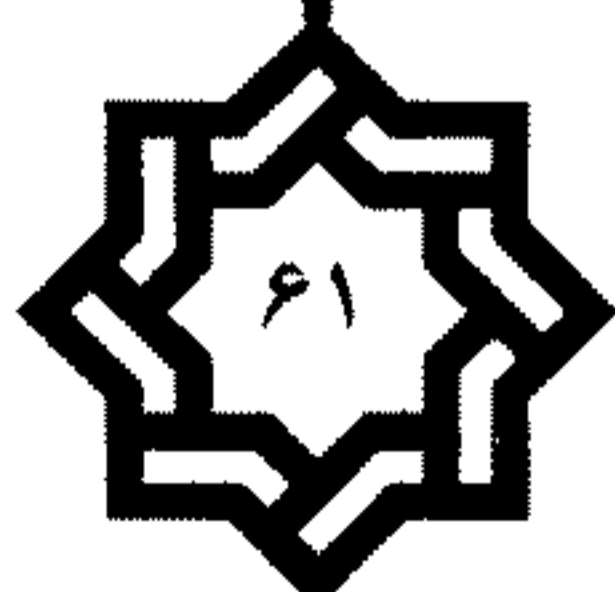
اگر اشکال شود: امامیه باستناد آیه شریفه:

«و نرید ان فن ... ما کانوا یحذرون»

به رجعت استدلال می کنند، می گوئیم:

مراد از آیه مبارکه آینده است و بر موسی علیه السلام و پیروان او حمل نمی شود، و اگر بپذیریم «فرعون و هامان» همان دو مرد معروف زمان موسی علیه السلام هستند لازم می آید زنده شوند تا امتنان خدای تعالی را بر مستضعفان بنگرند. که این خود نیز طبق گفته ما ضرورت رجعت را بیان می کند.

در پاسخ می گوئیم: استدلال آنهم به این روش مرضی ما نیست، و ما دلیلی مقتضی بر اثبات رجعت جز اجماع امامیه نمی دانیم، کلمات استقبال در آیه شریفه دلالت بر عدم وقوع آنها ندارد زیرا خدای تعالی پیش از آفرینش آدم علیه السلام، نزد مسلمانان به قرآن کریم نظم فرموده





است تا چه رسد به زمان موسی علیه السلام و کلماتی که در قرآن کریم مقتضی گذشته می باشد نیاز به تأویل دارد. اگر ایجاد آن متقدم باشد.

و اگر بپذیریم که این تا کنون واقع نشده و در انتظار بسر می برد زیرا اقتضاء آن رجعت به دنیا می باشد، و شاید این خبر دادن از قیامت باشد.

زیرا به هر حال خدای تعالی در دنیا بر اولیاء مؤمن مستضعف خود لطفها می فرماید، آنان را وارثان پاداش بهشت قرار می دهد، و در روی زمین به آنان حکومت و قدرت می دهد، و آنان را پیشوایان و نشانه قرار می دهد و انواع کرامتها و بزرگداشتها را به آنان فرو می فرستد و اعلام می فرماید فرعون و هامان و لشگر آن دو در آتش دوزخ خواهند بود، و آینده آنان چنین است تا پشیمانی و اندوه و حسرت آنان افزونتر گردد.

آیه شریفه «ماکانوا یحذرون» می فرماید: فرعون و هامان و پیروانشان کراهت دارند به موسی علیه السلام و پیروانش اجر و پاداش، کرامت و بزرگداشت برسند. و



مشاهده کرامت‌های مزبور یا علم آنان به بزرگداشت‌های آنان خود موجب افزایش و دردناک‌تر شدن عقاب آنان و دو چندان شدن آزارشان می‌باشد که صحت این مطلب بر هیچ اندیشمندی پوشیده نیست.



## فصل نهم

علت نیاز به وجود امام  
در هر زمان

یکی از حقایقی که احتمال و مجاز در آن راه ندارد،  
ضرورت وجود امامت و اصالت آن برای رهبری در هر  
زمان است.

لذا می‌گوییم: ضرورت و دلیل مطلب از روش جامعه  
بشری دانسته می‌شود. اگر جامعه از داشتن رهبری  
صالح و مدبر، قدرتمند و قاطع محروم باشد که  
جنایتکاران را به زندان افکنده خطاکاران را تأدیب  
نماید بیداد و زشتی‌ها در آن جامعه عادی می‌شود.

هرگاه مقامی با این صفات مردم را دعوت کند،  
ضرورتاً آنان به خودداری و دوری از لجام گسیختگی و  
التزام به راه راست نزدیکتر می‌باشند ... و آنکه (خدای  
تعالی) مردم را مکلف فرموده، و انجام واجبات و ترک  
محرمات را از آنان خواستار شده لزوماً آنچه مردم را به  
رضای خود نزدیک و از قهرش دور می‌سازد بدلیل لطف

خود برای آنان بیان می فرماید، بنابراین در هیچ زمانی  
آنان را بدون امام رها نمی سازد.

### اشکال:

هر علت و سببی در این مورد و مشابه آن که مطرح  
نمایند لازمه اش تقویت کردن امام، کوتاه نمودن دست  
ستمگران از او، راهنمایی گمراهان توسط امام و آموزش  
ناآگاهان است، پس خدای تعالی همیشه دارای حجت  
است. و خدای تعالی در هر موضوعی در صورت غیبت  
امام دارای حکمی برخلاف ظهور و آشکار بودن امام  
است، در غیر این صورت باید درباره آن موضوع حکم تا  
روز قیامت بتأخیر افتاده و خدای تعالی خود متولی  
حکم درباره آن موضوع باشد.

و ما می دانیم این قبیل حکم ها قابل جبران نبوده و  
انتظار درباره آنان صحیح نمی باشد، زیرا مثلاً ستمگر و  
ستم دیده هر دو را مرگ فرا می رسد و حق مظلوم از بین  
می رود. مردم و نیز فرزندان شان دچار مرگ می شوند در



حالیکه ستمگر به مجازات عمل خود نرسیده است. با توجه به استدلال شما، باید پذیرفت ظهور و آشکار بودن امام و تقویت و تأیید وی ضروریست هرچند بندرت تأیید امام و کوتاه کردن دست ستمگران از او اتفاق افتاده، یا باید پذیرفت که جامعه نیازی به امام ندارد.

### پاسخ:

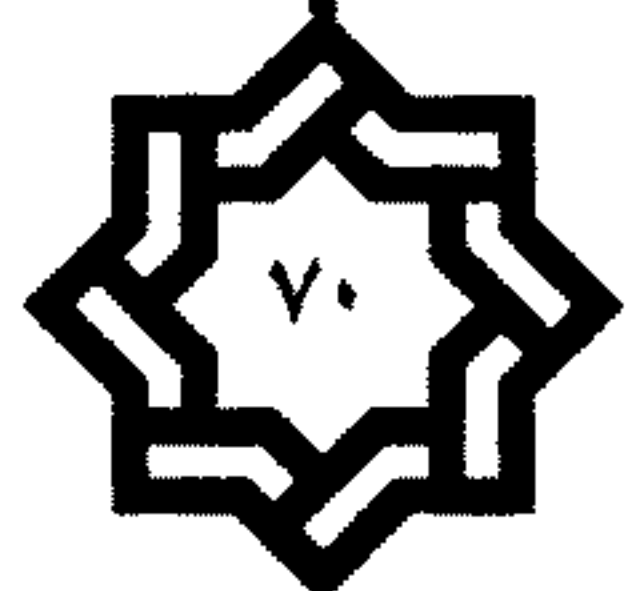
ما پاسخ مسائل مربوط به غیبت را در کتاب خود «المقنع فی الغیبة» و کتاب «الشافی» که در رد کتاب «المغنی» (تألیف قاضی عبدالجبار) نوشته شده آورده‌ایم، و هر خواننده‌ای پاسخ‌های مربوطه را با صراحت یا به مضمون این دو کتاب می‌یابد.

اما ملزم بودن ما در مورد نیاز به امام، و پاسخ در مورد لزوم تأیید خدایتعالی و کوتاه کردن دست ستمگران از امام، تا امام آشکار شد، از وجود مقدس او مردم فیض ببرند، تأیید امام و کوتاه کردن دست ستمگران دو نوع است:

۱ - اول آنکه با تکلیف مغایرتی ندارد و تکلیف همچنان بر مردم ثابت است.

دوم آنکه با تکلیف دارای مغایرت است.

اما نوع اول، که با تکلیف مغایرت ندارد، عبارتست از اقامه دلایل، امر، نهی، نصیحت و منع کردن، و لطف فراوان نسبت به کسانی که گرد معاصی و گناهان نمی‌شوند که خدای تعالی تمامی این امور را به نحوی انجام داده که تردیدی در آن نیست. و نوع دوم که با تکلیف مغایرت دارد، مانند اجبار، اکراه و وادار نمودن به قهر و زور. بنابراین ثوابی که مقصود از تکلیف است و با انجام تکلیف بدست می‌آید زائل می‌شود پس در صورت وجود اجبار و قهر، پاداشی که بخاطر انجام تکلیف بدست می‌آید ساقط می‌شود و ناقص خواهد شد. و مطلبی را که در خلال سؤال، از ما نقل نموده که در موضوعات، حکم خدای تعالی در صورت غیبت و ظهور امام با یکدیگر مغایر است، صحیح نیست و رأی ما نمی‌باشد و هیچ یک از علماء امامیه به آن قائل نشده



است، و اجماعی علماء شبیه است که حکم خدای تعالی در ظهور و غیبت امام متفاوت نبوده، یکی است.

اگر اشکال شود که آیا جایز است حکم بعضی از مسائل فقط در نزد امام بوده و مردم در زمان غیبت در مورد آن حکم، بر «باطل» باشند بطوری که اگر تقیه برداشته شود «حق» را واضح و آشکارا بیان خواهد نمود. در پاسخ خواهیم گفت: این سؤال، و سایر سؤالهای مربوط به غیبت را در کتابهای خود: «الغیبه» و «الشافی» و «الذخیره»، پاسخ داده‌ایم که اگر در بعضی از موضوعات حکم واقعی بر ما پوشیده باشد در حالی که بر امام غائب، واضح باشد، واجب است که آنرا بیان فرمایند و تقیه در این موارد جاری نیست.

و اضافه می‌کنیم که اگر چنین نباشد، ما به موضوعی که حکم آن بر ما مخفی است مکلف شده‌ایم که در واقع تکلیف ما لایطاق است که قبح آن روشن است.

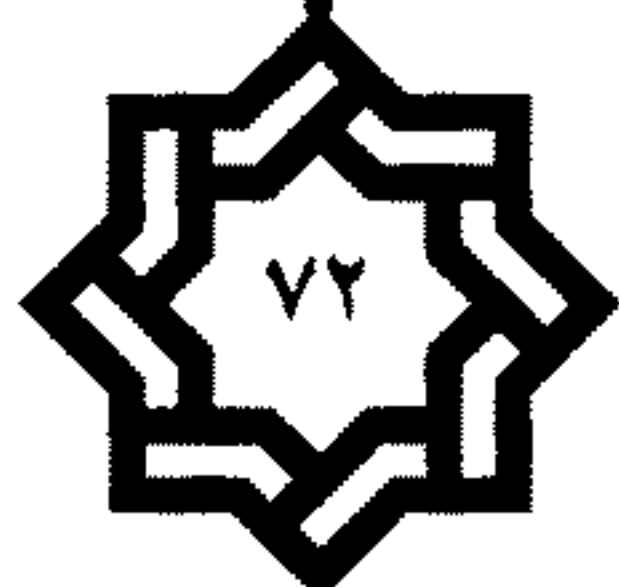
تا اینجا، در پاسخ به این مسأله طبق روش علماء امامیه بحث نمودیم. اما آنچه هم‌اکنون در ذهن من



تقویت شده و کاملاً باور دارم این است که جایز است حکم بعضی از موضوعات در نزد امام زمان علیه الصلوة والسلام - آشکار یا غائب - باشد که ما ندانیم بخصوص که ما معتقدیم ممکن است حکم بعضی از مسائل از امت پوشیده باشد بطوری که روایتی درباره آن از هیچ یک از حجج نرسیده باشد.

در این موارد نمی‌گوییم به تکلیف ما لایطاق مکلف گشته‌ایم زیرا ما توان شناخت آن حکم را که مستند به شناخت امام غائب است در صورت ازاله خوف از امام - داریم، که در آن صورت امام ظاهر شده و حکم را بیان می‌فرماید. وقتی ما قادر به انجام چنین کاری باشیم بنابراین ما توان شناخت حکم را از طریق امام دارا می‌باشیم.

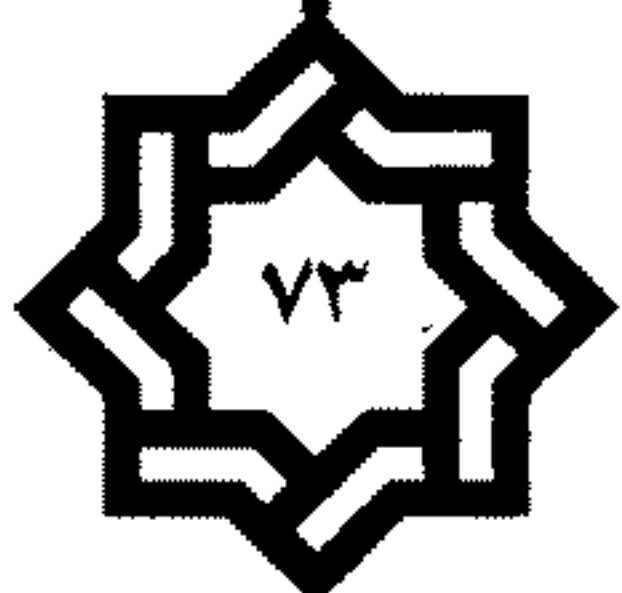
مگر ما معتقد نیستیم: خدای تعالی مردم را به اطاعت از امام و فرمانبری و بهره‌جستن از او دستور داده است، و با اینکه این امور در دوران غیبت منتفی است، مع هذا تکلیف بر او - علیه السلام - ثابت است. زیرا در ما تمکن



و قدرت لازم در مورد این امور وجود دارد چون ما می توانیم سبب از بین رفتن تقیۀ امام و خوف آن حضرت علیه الصلوة والسلام باشیم. بنابراین تفاوتی بین دو امر که اشاره شد وجود ندارد.

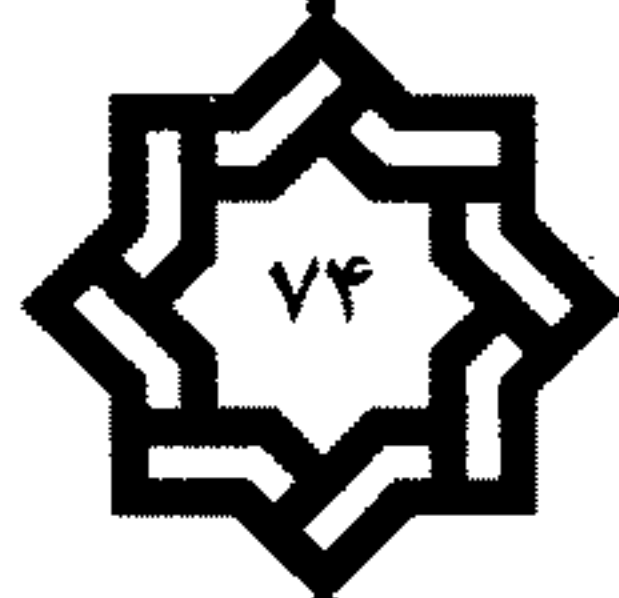
اگر اشکال شود: حال که پذیرفته اید که لا اقل حکم بعضی مسائل از ما پنهان است در حالی که نزد امام، روشن است؛ و آنچه را که سایر علماء امامیه پذیرفته اند شما قبول نمی کنید. چرا که در آن صورت ظهور امام به هر شکل واجب می گردد و دیگر تقیه جایز نیست یا تکلیف در آن مورد خاص از ما ساقط می شود، بنابراین در موارد متعددی که حکم از شما پنهان است و مستلزم دسترسی به امام می باشد و با توجه به معنایی که ذکر نمودید تکلیف بر ما واجب و لازم است. یعنی ازالۀ خوف از امام علیه الصلوة والسلام تا حق و حکم را در آن مورد برای ما بیان و روشن فرمایند؛ پس چه باید کرد؟

در پاسخ می گوئیم: بدلیل اجماع علماء امامیه که در میان آن قول امام معصوم علیه الصلوة والسلام وجود



دارد اشکال مزبور وارد نیست، بلکه بدلیل اجماع امت اسلامی، ما به هر حکمی از شریعت که مکلف شده باشیم مستند بدلیل و برهانی است که راه وصول به آن برای ما امکان پذیر است و در این موارد نیز موضع ما همان است که دستیابی به حکم حق از طریق دسترسی و شناخت امام - در غیبت یا ظهور - برای ما امکان پذیر است. و اگر این اجماع نمی بود اشکال شما وارد بود.

هیچ تردیدی در اجماعی که به آن اشاره کردیم وجود ندارد. زیرا علماء امامیه فرض وجود حالتی که ما در موضوعی که حکم در آن بر ما مخفی بوده و حکم در نزد امام علیه الصلوة والسلام باشد مکلف گردیم را منع نموده اند زیرا چنین فرضی سبب رفع تکلیف علم به حکم آن موضوع می باشد که امکان پذیر نیست. این استدلال چندان مطلوب نیست اما بهر حال می توان گفت بر این مطلب که: همانگونه که علم به احکام در موضوعات مختلف در زمان ظهور ممکن است در زمان غیبت نیز ممکن است.



اما اینکه ما گفتیم مادام که امام علیه الصلوة والسلام در تقیه بسر می برد حکم بعضی از موضوعات حتی تا روز قیامت ممکن است بر ما مخفی بماند، در این مطالب تردید نمی توان کرد و طول دوران غیبت همچون کوتاهی این دوران پذیرفتنی است، و در این موارد ستمگران و ظلمه هستند که مانع ظهور امام علیه الصلوة والسلام شده اند که آن حق روشن نشده و ستم از بین نرفته و گناه جامعه را فراگرفته است. و بر خدای تعالی و حجت او - امام منصوب از جانب او - حجتی وجود ندارد.

اما مرگ ستمگر پیش از آنکه بسزای عمل خود رسیده قصاص شود و نیز هلاک شدن مظلوم پیش از آنکه عدالت در حق او جاری گردد ممکن الوقوع تو جایز است. و به لحاظ جریان ظلم ستمگران و ستم آنان است که از ظهور آن عزیز بی پای دارنده این حقوق ممانعت می شود، ستمگرانی که این گناه را همچنان مرتکب می شوند، آری خدایتعالی در آخرت حق مظلوم را از ستمگر می ستاند و آنطور که بخواهد در قیامت

عقاب آنان را کامل می فرماید.

به مخالفان ما در این مورد همین پاسخ داده می شود، اگر به آنان گفته شود: نظر شما در مورد عدم استیفاء این حقوق و حدود توسط امام که بعلت قصور اهل حل و عقد یا عدم دسترسی به امام ناشی شده چیست؟ آیا نتیجه آن فوت این حقوق و تعطیل حدود تا روز قیامت نیست؟ ناچار باید همین پاسخی را که داریم در اینجا نیز بیاوریم. اما درباره تأیید امام و کوتاه کردن دست ستمگران از او، در این زمینه مطالبی را گفتیم که بعکس این سؤال بر مخالف الزام می آورد. اشاره می گوئیم: هر استدلال نقلی که برای وجوب امامت بیاورید تأیید و تقویت امام لازمه آن است بطوری که هیچ چیز مانع تصرف و دخالت امام در امور نشده و دست ستمگران از او کوتاه باشد و ما ملاحظه می کنیم هنگامی که ائمه علیهم الصلوٰة والسلام از حقوق خود و تصرف در امور منع گردیدند خدای تعالی چنین کاری را ننمود، و این خود پاسخی است بر مخالفان.

فصل ہشتم

زمان ظہور



آیا برای قیام حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام روز معینی است؟ و آیا آن حضرت علیه الصلوة والسلام ما را مشاهده می فرمایند یا خیر؟

پاسخ:

تعیین زمانی که در آن حضرت صاحب الزمان علیه الصلوة والسلام قیام می فرمایند ممکن نیست. اما به اجمال می توان گفت: هنگامی قیام می فرمایند که از هر تهدیدی در امان بوده، تقیه از آن حضرت علیه الصلوة والسلام برداشته شود. آن حضرت علیه الصلوة والسلام ما را مشاهده و محیط می باشند و هیچ مطلبی از حالات ما بر آن حضرت علیه الصلوة والسلام پوشیده نیست.

## فهرست مطالب

۵	دریچه فصل اول
۱۱	رساله غیبت فصل دوم
۲۷	مسأله رجعت فصل سوم
۳۱	دریارة حقیقت رجعت فصل چهارم
۳۷	علت غیبت و چگونگی دستیابی به احکام الهیه فصل پنجم
۴۹	حکمت غیبت چیست؟ (رابطه غیبت و ظهور) فصل ششم
۵۵	رجعت فصل هفتم
۶۵	علت نیاز به وجود امام در هر زمان فصل هشتم
۷۷	زمان ظهور
۸۱	فهرست مطالب

